

فصل اول:

مقدمه و کلیات طرح تحقیق

قدرت یابی سامانیان یک نقطه عطف در تاریخ ایران اسلام است. عصر سامانیان اعتبار و اهمیتی ویژه در بستر تحولات سیاسی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه ایرانی دارد. سرزمین خراسان در تاریخ سیاسی - نظامی ایران بعد از اسلام نقش قابل توجهی ایفا کرده بود. جامعه عصر سامانی دارای یک ساختار طبقاتی باز بود به گونه ای که رفتن از طبقات پایین به طبقه بالا امر چندان غیر وصولی نبود. دهقانان، کشاورزان، بازرگانان و تجار، موالی و بردگان از جمله طبقات جامعه این عصر بودند.

ویژگی های طبیعی و موقعیت تجاری و ترانزیتی خراسان که بر سر راه های مهم بازرگانی قرار داشت این منطقه را در جایگاه اقتصادی ممتازی قرار داد. فعالیتهای کشاورزی، صنعت و پیشه وری، تجارت و استخراج معادن نظام اقتصادی این دوره را تشکیل می داد.

بررسی اوضاع اجتماعی و اقتصادی خراسان در عصر سامانی موضوعی قابل توجه است. برخی از منابع به گونه ای کلی و اجمالی به این موضوع اشاراتی کرده اند و بیشتر به وجه سیاسی تاریخ این دوره پرداخته شده لذا از آنجایی که پژوهش مستقل در این موضوع صورت نگرفته نگارنده سعی داشته تا این موضوع را با دید گسترده تری مورد مطالعه قرار دهد.

علاقه به تاریخ اقتصادی - اجتماعی و آشکار کردن گوشه ای از تاریخ خراسان عهد سامانی مهمترین دلیل بر انجام چنین پژوهشی بوده است. جمع آوری اطلاعات در پژوهش مورد نظر بر شیوه ی کتابخانه ای بوده و ضمن استفاده از منابع دست اول به منابع دست دوم نیز مراجعه شده است.

پژوهش حاضر در پنج فصل انجام شده است. فصل اول به مقدمه و کلیات طرح تحقیق اختصاص دارد. در فصل دوم کلیاتی از موقعیت جغرافیایی خراسان دوره سامانی آورده شده است. فصل سوم به اوضاع سیاسی حکومت سامانی به طور خلاصه وار می پردازد. در فصل چهارم به بررسی اوضاع اجتماعی خراسان دوره سامانی پرداخته شده است و فصل پنجم بیان کننده اوضاع اقتصادی خراسان در این دوره است.

پژوهش حاضر حاصل یکسال تلاش نگارنده در جهت شناخت و بررسی جوانب مختلف موضوع پژوهش بوده است که در این راه پژوهش گر با مشکلات عدیده ای روبرو بوده است.

در پایان وظیفه خویش می دانم که از زحمات بی شائبه استادان محترم دکتر سیدعلاء الدین شاهرخی، استاد راهنما و دکتر محسن رحمتی، استاد مشاور و دیگر استادان گروه تاریخ که در دوران تحصیل کوله بار دانشم را پر بار نموده اند تشکر و قدردانی نمایم.

۱-۲- بیان مسئله:

خراسان محدوده جغرافیایی که قسمت هایی از شرق ایران تا ماوراءالنهر را در برمی گرفت، در تاریخ ایران بعد از اسلام به ویژه دوران اموی و عباسی نقش قابل توجهی ایفا نمود. سپردن حکومت ماوراءالنهر به توصیه مأمون به فرزندان اسد به تلافی حمایتی که از وی در برابر فتنه رافع بن لیث کرده بودند، آغاز قدرت گرفتن سامانیان در این منطقه بود.

در سال ۲۶۱ ه.ق. / ۸۷۵ م. خلیفه در مخالفت با ادعاهای یعقوب لیث صفاری، منشور حکومت تمام ماوراءالنهر را برای نصر بن احمد فرستاد و دولت سامانی از سوی خلافت بغداد به رسمیت شناخته شد. با مرگ یعقوب برادرش عمرو از خلیفه منشور حکومت ماوراءالنهر را خواست، خلیفه به امید آنکه صفاریان و سامانیان همدیگر را از پای در آورند به درخواست وی تن داد. در جنگی که متعاقب آن میان عمرو و اسماعیل سامانی در گرفت، امیر سامانی پیروز شد و خلیفه حکومت وی را بر سراسر خراسان پذیرفت و اسماعیل موسس واقعی سلسله سامانی شد. از ولایات سامانی، خراسان بیش تر از نواحی دیگر اهمیت داشت. بزرگ ترین نواحی و مراکز خراسان ابتدا شهرهای نیشابور، مرو، بلخ و هرات بودند و سپس ولایاتی همچون قهستان، طوس، نساء، ابیورد، سرخس، اسفزار و پوشنگ که دارای وسعت کم تری بودند قرار داشتند.

مهم ترین شهر خراسان در عهد سامانیان نیشابور بوده است. وجود رشته کوه های بلند، دره های پرشمار، رودهای کوچک و بزرگ، ارتفاعات حاصلخیز و بیابان های لم یزرع، معادن مختلف، میوه و خشکبار در بسیاری از مناطق آن از ویژگی های طبیعی خراسان بوده است. موقعیت سوق الجیشی خراسان و قرار گرفتن در مسیر جاده ابریشم و مجاورت با استپ های آسیای مرکزی که خراسان را پیوسته سر راه شرق به غرب قرار داده است باعث پیشرفت اقتصادی این ولایت در طی قرون چهارم تا هشتم هجری (نهم تا سیزدهم میلادی) شده، از آن جا که شهرهای خراسان در مسیر راه کاروان هایی قرار داشت که عراق و بغداد، بزرگ ترین مراکز مصرف خاورمیانه را با آسیای میانه و ماوراء آن متصل می ساخت از بازرگانی ترانزیتی سود بسیار می بردند.

اگر عصر سامانی را به دو قسمت مجزا تفکیک کنیم، نیمه نخست را باید روزگار اقتدار سامانی و پیشرفت های اقتصادی- اجتماعی در سایه حمایت ها و درایت های امرای نخستین از جمله امیراسماعیل (اسماعیل اول) دانست. از آن جا که نخستین و اساسی ترین عامل در توسعه اقتصادی، اجتماعی و حتی فرهنگی و فکری یک جامعه امنیت است، امرای سامانی پایه گذار این امنیت و آرامش اجتماعی در جامعه بودند. اما در نیمه دوم عصر سامانی، در نتیجه اختلافات درونی حاکمیت و سیاست های نادرست امرای بعدی موجب انحطاط داخلی و تهاجم خارجی شد. بیشتر محققان تاریخ سامانیان، بر موضوعات سیاسی و گاه فرهنگی خراسان تمرکز نموده اند و اوضاع اجتماعی- اقتصادی این ایالت کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این پژوهش ضمن در نظر داشتن وضعیت خراسان در عصر حاکمیت سامانیان، به این نکته اساسی خواهد پرداخت که اوضاع اجتماعی و اقتصادی مهم ترین ایالت حکومت سامانیان و در واقع ایران چگونه بوده است و تأثیر و تأثر این اوضاع را با شرایط سیاسی آنان مورد توجه قرار خواهد داد.

۳-۱- سوالات تحقیق: (شامل سوال اصلی و سوالات فرعی)

سوال اصلی:

(۱) اوضاع اجتماعی- اقتصادی خراسان در عصر سامانیان چگونه بوده است؟

۴-۱- فرضیات تحقیق: (فرضیه اصلی و فرضیات جنبی یا جانشینی)

فرضیه اصلی:

خراسان با موقعیت سوق الجیشی، امکانات طبیعی، و درایت امرای نخستین سامانی در ایجاد امنیت موجب رفاه نسبی جامعه، بهبود مناسبات گروه های مختلف اجتماعی با یک دیگر و با حکومت و سرانجام با فراهم شدن شرایط لازم به شکوفایی، توسعه اجتماعی و اقتصادی رسید.

۵-۱- پیشینه موضوع:

از آنجا که در تاریخ نگاری ایرانی- اسلامی کم تر به حوزه های غیرسیاسی از جمله مسائل اقتصادی و اجتماعی توجه شده است لذا در زمینه بررسی و شناخت اوضاع اجتماعی خراسان در عهد سامانیان پژوهش جامعی صورت نگرفته است و در منابع دست اول مورخان عهد سامانی نیز به این موضوع به صورت مستقل توجه نشده است. در پژوهش های مربوط به عهد سامانیان اطلاعات پراکنده ای پیرامون موضوع وجود دارد که می توان به آثاری چون:

۱. هروی، جواد. تاریخ سامانیان (عصر طلایی بعد از اسلام)، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰
۲. اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین، ترجمه جواد فلاطوری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
۳. جعفریان، رسول، تاریخ ایران اسلامی، ج ۱، تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۵.
۴. باسورث، کلیفورد ادموند، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۲.
۵. باستانی پاریزی، محمدابراهیم، شاه منصور، تهران: ابن سینا، ۱۳۴۸.
۶. تاریخ ایران کمبریج، ج ۴، (از فروپاشی ساسانیان تا آمدن سلجوقیان)، رن فرای، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۹. اشاره نمود.

۶-۱- ضرورت ها و اهداف تحقیق :

به دلیل جایگاه مهم خراسان در قرون نخستین اسلامی و نقش مهمی که در تحولات ایران و جهان اسلام داشته است، به منظور آگاهی از وضعیت اقتصادی- اجتماعی آن و این که پژوهش هایی در حوزه تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایران صورت گیرد و پژوهش ها به تاریخ سیاسی، نظامی صرف اختصاص نیابد. لذا انجام پژوهش

های مستقل در این خصوص ضرورت می یابد و در این زمینه تلاش می شود با استفاده از منابع دست اول و پژوهش به بررسی ابعاد مختلف موضوع پرداخته شود.

اهداف:

۱. آشنایی و شناخت اوضاع اقتصادی- اجتماعی خراسان در عهد سامانیان.
۲. بررسی نقش امرای سامانی در حیات اقتصادی - اجتماعی خراسان.
۳. بررسی وضعیت جغرافیایی خراسان و نقش آن در حیات اقتصادی.
۴. بررسی وضعیت جامعه عصر سامانی و طبقات آن بر محور مهم ترین ایالت آن حاکمیت.

۱-۷- روش تحقیق و روش تجزیه و تحلیل داده ها و اطلاعات :

روش تحقیق پژوهش حاضر، با توجه به ماهیت موضوع، روش توصیفی، تحلیلی است. در مرحله جمع آوری اطلاعات از شیوه کتابخانه ای و در مرحله تجزیه و تحلیل از روش تبیین و تفسیر تاریخی استفاده خواهد شد.

۱-۸- نقد منابع :

نقد و بررسی برخی از منابع و ماخذی که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته شامل منابع تاریخی ، جغرافیایی ، سفرنامه ها و تحقیقات معاصر است.

زین الاخبار

تالیف ابو سعید عبدالحی گردیزی در سال ۴۴۲ هـ / ۱۰۵۰ - ۱۰۵۱ م . از جمله منابع تاریخی است از احوال مولف اطلاعی در دست نیست . این کتاب اطلاعات مفصلی از عصر سامانیان ارائه می دهد از نکات برجسته کتاب رعایت ترتیب زمانی حوادث است. زین الاخبار بیشتر به رخداد های سیاسی و نظامی اشارت کرده است دادن اطلاعات منحصر به فرد پیرامون بسیاری از رویدادهای این روزگار از جمله آداب و رسوم اجتماعی که در سایر منابع تاریخی دیده نمی شود از دیگر نکات برجسته کتاب مذکور است. نویسندگان در این کتاب اجمال نویسی را شیوه کار خود قرار داده است. این کتاب شامل تاریخ ایران از عهد باستان ، تاریخ پیغمبر (ص) ، تاریخ خلفا و تاریخ ایران دوره اسلامی است . از مزایای کتاب تصحیح و تحشیه عالمانه عبدالحی بر آن است این کتاب در چاپ های نخست تحت عنوان زین الاخبار انتشار یافت بعدها با مقدمه سعید نفیسی با عنوان تاریخ گردیزی با چاپی بهتر و تصحیحاتی کامل تر در تهران منتشر شد.

احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم

تالیف ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی در سال ۳۷۵ هـ / ۹۸۵ م. از جمله معتبر ترین منابع جغرافیایی به شمار می آید . مولف اطلاعات قابل توجهی پیرامون اوضاع قلمرو سامانی در زمینه های مختلف ارائه می کند که حائز اهمیت است و بسیاری از مورخان و جغرافی نویسان هم عصر یا در دوره های بعد از

آن سود جسته اند. مقدسی شخصاً به بعضی سرزمینها از جمله خراسان و ماوراءالنهر سفر کرده است و اطلاعاتی که مبتنی بر مشاهدات وی بوده و مشتمل بر شیوه زندگی، آداب و رسوم، اخلاق و فرهنگ و تمدن و زبان آن سرزمینها را ارائه می دهد و بسیاری از ویژگیهای اجتماعی و اقتصادی و روحیات اقوام آنجا را به ما گزارش می کند. اشارات کوتاهی که مؤلف از وضعیت هر شهر و قصبات، محصولات کشاورزی، سکنه، خراج و مالیات، بازارهای مختلف و فواصل شهرها ارائه می دهد مبین اوضاع اجتماعی و اقتصادی این دوره است. اطلاعات قابل توجه پیرامون موضوع پژوهش حاضر در این کتاب آن را یکی از منابع اصلی این پژوهش قرار داده است اهمیت اطلاعات کتاب مذکور باعث شد که بارها به زبانهای مختلف به چاپ برسد. در زبان فارسی این کتاب توسط علینقی منزوی در دو جلد ترجمه و تصحیح شده است.

صوره الارض

تالیف ابوالقاسم محمد بن حوقل بغدادی به سال ۳۶۷ هـ ۹۷۷ م از متون جغرافیایی این عصر است. مولف هم عصر با منصور اول سامانی بود وی در بیست و هشت سالگی سفر خود را در ممالک اسلامی شروع کرد و حاصل مشاهدات خود را با عنوان سفرنامه ارائه کرد. البته وی از مطالب کتب جغرافیایی دیگر نیز استفاده کرده است وی همواره سعی کرده اقوال کسانی که صداقت در آن وجود داشته و وی را به واقعیت برساند، بپذیرد. از جمله مناطقی که وی در سفرنامه اش بدان اشارات مفصلی می کند، منطقه خراسان و ماوراءالنهر است سفرنامه وی که مبتنی بر مشاهدات و مطالعات است شامل اطلاعاتی از وضعیت اجتماعی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی این بلاد مقارن با حاکمیت سامانیان بر خراسان و ماوراءالنهر است. توصیف شهرها، روستاها، بازارها، آبها و نهرها، مسکوکات، فاصله ی میان شهرها، راه ها از جمله اطلاعات قابل توجه است که در این کتاب گزارش شده است که همین اطلاعات دلیلی برای استفاده از این کتاب در پژوهش حاضر است. جعفر شعار بخش مربوط به ایران را با عنوان سفرنامه ابن حوقل ترجمه و تصحیح کرده است.

اشکال العالم

تالیف ابوالقاسم بن احمد جیهانی از متون جغرافیایی قرن چهارم هجری است. از سرگذشت مؤلف اطلاعی در دست نیست. کتاب به زبان عربی نوشته شده و در قرن هفتم هجری به دستور حاکم بخارا توسط علی بن عبدالسلام کاتب، به فارسی ترجمه شده است مؤلف به بیان سرزمین های مختلف اسلامی پرداخته و در اقلیم نوزدهم به خراسان اشاره می کند. وی به ذکر شهرهای هر اقلیم و ویژگیهای مختلف آنها و همچنین مسائل اجتماعی، اقتصادی پرداخته است. که روی هم رفته اطلاعات ارائه شده توسط وی در این زمینه برای پژوهش حاضر حائز اهمیت است. مصحح این کتاب معتقد است که کسانی چون اصطخری و ابن حوقل شالوده کتاب خود را از این کتاب گرفته اند. این کتاب به تصحیح و توضیح و حواشی آقای فیروز منصوری از سوی انتشارات آستان قدس رضوی در مشهد به چاپ رسیده است.

تاریخ بخارا

تالیف ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی که در سال ۳۳۲ هـ / ۹۴۴ م. آن را به امیر نوح دوم سامانی تقدیم کرد، از دیگر منابع معتبر دوره سامانی است. اصل کتاب عربی بوده که امروز اثری از آن در دست نیست کتابی که امروزه در دست ماست تلخیص محمد بن زفر است. از ویژگیهای کتاب اعتبار داشتن و موثق بودن آن است. شیوه نگارش از تکلف و ساختارهای دستوری به دور بوده به حدی که گاه اتصال میان جمله بندی ها و عبارات را سخت و دشوار می کند. کتاب حاوی اطلاعات پیرامون پایتخت سامانیان شهر بخارا و زمامداران آن از آغاز تا نیمه قرن چهارم هجری، به ویژه امیر اسماعیل سامانی و امیر نصر دوم است. این اطلاعات منحصر به فرد برای پژوهش حاضر قابل توجه است. این کتاب به زبانهای مختلف چاپ و ترجمه شده و در زبان فارسی نیز دو بار توسط انتشارات توس در تهران انتشار یافته است.

فصل دوم:

موقعیت جغرافیایی خراسان

۲-۱- وجه تسمیه خراسان:

خراسان در زمان پهلوی به معنی مشرق، یعنی جای برآمدن آفتاب است. شعرای بزرگ چون فخرالدین اسعد گرگانی در اشعار خود از این کرانه به نام مشرق یاد کرده است.^۱ خوارزمی معتقد است که خراسان به معنی مشرق بوده. او مینویسد: مردم خراسان، این سرزمین را مرز ایران یعنی مرز عراق می نامیدند.^۲ در برهان قاطع خراسان به معنی مشرق آمده است.^۳ اصطلاح خراسان بزرگ که بخش قابل توجهی از ولایت شرقی در بر می گرفته است، پس از اسلام متداول شد، به طوری که اعراب مسلمان، خراسان را واحد مستقل و کشوری جداگانه به شمار می آورند.^۴

۲-۲- حدود خراسان

مرزهای سیاسی خراسان طی تاریخ طولانی آن بسیار دگرگون شده است. در مورد حدود و گستردگی خراسان در ذیل به بیان تعاریف چندتن از مورخان و نویسندگان می پردازیم:

صاحب کتاب حدود العالم: در ۳۷۲ هجری مرزهای خراسان را از خاور هندوستان، و از باختر کرانه های گرگان، و از شمال رود جیحون می نویسد و گستردگی آن را به اندازه زمان ساسانیان میرساند و تمام شهرهای افغانستان کنونی و طخارستان و بامیان را جزو آن کرانه میگیرد.^۵

جیهانی در کتاب اشکال العالم آورده که، خراسان نام اقلیم است و حدود آن از جانب شرقی سیستان و هند است، و غربی بیابان غزان و نواحی جرجان و شمالی ماوراءالنهر و بعضی از ترکستان و جنوبی بیابان فارس و کرمان و ولایت قومس و توابع آن و شهرهای خراسان بسیار است. و الله اعلم.^۶ در زمان نوشتن کتاب حدود

^۱ رضایی، عبدالعظیم، گنجینه تاریخ ایران، ج ۱۰، تهران اطلس، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۶۷۴.

^۲ خوارزمی، ابو عبدالله، مفاتیح العلوم، ترجمه حسین خدیوچم، چاپ دوم، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۶۲، ص ۱۱۱.

^۳ برهان قاطع، ج ۲، محمدحسین بن خلف تبریزی، تصحیح و تحشیه محمدمعین، تهران، ۱۳۶۱، ص ۷۲۳.

^۴ بابک راد، جواد، نخستین پرتو اصلاح در خراسان جمله بررسی های تاریخی، ستاد ارتش تاران، ش ۴، سال ششم، ص ۵۶.

^۵ حدود العالم من المشرق الی المغرب، مؤلف ناشناس، به کوشش منوچهر ستوده، تهران کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲، ص ۸۸.

^۶ جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، تهران، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸، ص ۱۶۷.

العالم، از نظر جغرافیای سیاسی ماوراءالنهر جزئی از خراسان به شمار می رفتند و مرکز حکمرانی در بخارا قرار داشته و حکمران هر دو ناحیه ” امیر خراسان ” می خواندند.^۱

اصطخری در مسالک الممالک آورده که: خراسان سرزمینی است مشتمل بر کوره، شرق خراسان نواحی سیستان و دیار هند است و غرب آن بیابان غزنه و نواحی گرگان. شمال آن ماوراءالنهر و بعضی از بلاد ترکان و ختل و جنوب خراسان بیابان پارس و قومس.^۲

ابن حوقل در صورة الارض آورده که: که خراسان نام اقلیم است و حدود آن از مشرق نواحی سیستان و سرزمین هند و از مغرب بیابان غز و نواحی گرگان و از شمال سرزمین ماوراءالنهر و اندکی از سرزمین ترک واقع بر پشت ختل و از جنوب بیابان فارس و کومش تا نواحی جبال دیلم با گرگان و طبرستان وری و منضات آن است.^۳

از بررسی متون تاریخی چنین بر می آید که نویسندگان در مورد حدود خراسان اختلاف نظر داشته اند. و بعضی از آنان ولایت خوارزم و ماوراءالنهر را جزء قلمرو سرزمین خراسان بزرگ محسوب داشته اند. و بعضی دیگر از نویسندگان و مورخان همچون اصطخری، جیهانی و ابن حوقل، صاحب حدودالعالم و مقدسی مرزهای شمال خراسان را به ماوراءالنهر محدود نموده اند و سرزمین های جنوب منطقه ی جیحون را خراسان نامیده اند. بنابر مستندات تاریخی، دلیل اصلی اختلاف نظر نویسندگان تغییراتی بوده است که در دوران مختلف در مرزها و تقسیمات جغرافیایی ولایت بزرگ خراسان روی داده است. که رخدادهای متعدد در این سرزمین عامل اصلی این تغییرات جغرافیایی بوده است. لسترنج حدود خراسان را که در عصر اسلامی از نظر وسعت محدودتر شده بود چنین توصیف می کند:

ابتدا بر تمام ایالات اسلامی که در سمت خاور کویر لوت تا کوه های هند واقع است اطلاق میشد و به این ترتیب بلاد ماوراءالنهر را در شمال خاوری به استثنای سیستان و قهستان در جنوب شمال می گردید ولی

^۱ - بلنیتسکی، آ، خراسان و ماوراءالنهر، ترجمه ی پرویز و رجاند، تهران، مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ۱۳۷۱، ص ۲۷.

^۲ - اصطخری، ابواسحاق، المسالک و الممالک، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۴، ص ۲۰۲.

^۳ - ابن حوقل، سفرنامه صورة الارض، ترجمه و توضیح جعفر شعار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶، ص ۱۶۲.

بعدها این حدود هم دقیق تر و کوچکتر گردید تا آنجا که میتوان گفت خراسان از سمت شمال خاوری از رود جیحون به آن طرف شامل نمی شد ولی همچنان تمام ارتفاعات ماورای هرات را دربر داشت که اکنون شمال باختری افغانستان است. در عین حال بلادی که در منطقه علیای رود جیحون یعنی در ناحیه پامیر واقع بود و جزء خراسان یعنی داخل در حدود آن ایالت محسوب می شدند.^۱

سامانیان در پهنه‌ی گسترده‌ای، از حدود غربی خراسان تا مرزهای ترکستان در آن سوی رود جیحون (آمودریا) فرمان می راندند. بر سراسر این قلمرو (خراسان و ماوراءالنهر) که در گذشته ای دور تحت نظر دو نظام سلطه اداره می شد با ظهور سامانیان وحدت سیاسی حکم فرما شد.^۲

۲-۳- اوضاع جغرافیایی خراسان

بزرگترین نواحی و مراکز خراسان ابتدا شهرهای نیشابور، مرو، هرات و بلخ سپس ولایاتی چون قهستان، طوس، نسا، ابیورد، سرخس، اسفراین، پوشنگ، بادغیس، گنج رستاق، مرو رود، جوزجان، غرjestان، بامیان، تخارستان، زم و آمل.^۳

در تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان از خراسان به عنوان بزرگترین و حاصلخیزترین استان های مشرق یادشده و حدود خراسان چنین ذکر شده است:

خراسان از شمال شرقی به کویر ماوراءالنهر، از جنوب شرقی سند و سیستان، از شمال به خوارزم، از جنوب به کویر خراسان، و از مغرب به قومس محدود بوده.^۴ سازمان اجتماعی خراسان از بسیاری لحاظ تابع وضع جغرافیایی و اداری این استان بود.^۵ مهم ترین ناحیه و شهر در خراسان در عهد سامانیان، نیشابور بود که با عنوان ابر شهر نیز نامیده شده است.^۶ البته شهرهای دیگری همچون هرات به واسطه حاصلخیزی فوق العاده

^۱- لسترنج، گی، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، ص ۴۰۷.

^۲- ناجی، محمدرضا، سامانیان، تهران، دفتر پژوهش های فرهنگی، ۱۳۸۰، ص ۴۲.

^۳- اصطخری، همان، ص ۲۰۳.

^۴- جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه جواهر کلام، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۵۲، ص ۲۵۷.

^۵- دنیل، التون، تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷، ص .

^۶- هروی، جواد، تاریخ سامانیان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰، ص ۸۶.

هریرود و واقع شدن در جوار راه های بازرگانی، از بلاد مهم خراسان در عهد سامانی به شمار می رفته است.^۱ قلمرو سامانیان سرزمینی بود پهناور با تنوع آب و هوا، رود های بزرگ و کوچک و چاه ها و کاریزها و زمین های حاصلخیز، این سرزمین را به قطب بزرگ کشاورزی دامداری تبدیل کرده بود. خراسان به خوبی هوا و بهداشت و زمین های حاصلخیز، دشت های خرم گوسفندان بسیار و میوه های گوارا معروف بود. رودهای بزرگ مرو رود یا مرغاب، رود سند با شاخه های بسیار آنها منبع اصلی کشاورزی این منطقه بود.^۲

به گفته ی مقدسی “خراسان سرزمینی سردسیر است جز سگستان و بست و طبس خرما که گرمی شام را دارد. این سرزمین به طور کلی خشک است و خشکی آن همسان نیست. هر ناحیه ای که سرمایه ش سخت تر است گرمایش نیز سخت است، مگر سمرقند که تابستانی خوش دارد و همچنین نیشابور که سرمایه نرم تر از سمرقند است. این سرزمین پر نهر است با میوه ی فراوان است. دریاچه ندارد. مگر در خوارزم شور است. دریاچه ای نیز در سگستان و یکی در بخارا است که هر دو شیرین است.”^۳

ویژگی های جغرافیایی خراسان بزرگ یعنی سرزمین های گسترده کشت پذیر رودخانه های پرآب، معادن و منابع زیرزمینی و جای گرفتن بر سر راه های تجاری شرق و غرب، موجب شد که سامانیان در جایگاه اقتصادی خوبی قرار گیرند. مشخصات جغرافیایی این سرزمین اثر عمده ای بر وضع زندگی خراسانیان داشته است. وجود رشته کوه های بلند، دره های پرشمار، رودهای کوچک و بزرگ، ارتفاعات حاصلخیز و بیابان های لم یزرع، معادن مختلف، میوه و خشکبار در بسیاری از مناطق آن از ویژگی های طبیعی ایالت خراسان است.^۴ اوضاع و احوال خراسان در آستانه ی پیروزی اعراب نا آشکار است. اما منابع برجسته پهلوی (که از زمان عباسیان به جای مانده) از دوازده پایتخت در خراسان یاد می کنند.^۵ خراسان از عهد مأمون به آل طاهر تعلق داشت. با ظهور یعقوب لیث، نیشابور همچنان مرکزیت خود را حفظ کرد. و صفاریان در این شهر دارالاماره و مسجد

^۱ - بارتولد، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور، چاپ سوم، تهران، توس، ۱۳۷۲، ص ۸۶. رنجبر، احمد، خراسان بزرگ، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.

^۲ - اصطخری همان، ص ۲۰۷.

^۳ - مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علی نقی منزوی، چاپ دوم، تهران، نشر کوش، ۱۳۸۵، ص ۴۷۳ و ۴۷۲.

^۴ - مفتخری، حسین و حسین زمانی، تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان، تهران، نشر سمت، ۱۳۸۶، ص ۱۴۱.

^۵ - التون دنیل، همان، ص ۱۲.

جامع بنا کردند. تصرف خراسان به دست صفاریان تنها فترتی کوتاه بود. صفاریان اساساً ماجراجویان نظامی ای بودند که از داشتن خاستگاه طبقاتی پست به خود می بالیدند.^۱ اسماعیل سامانی توانست با پیروزی بر رقبایش خراسان بزرگ را یکپارچه سازد. که در بخش سیاسی این تحقیق به آن پرداخته می شود. قلمرو سامانیان به دو قسمت هم تراز تقسیم میشد. سرزمین های شمال جیحون از دارالملک بخارا، و سرزمین های جنوب جیحون از نیشابور اداره می شد.

نیشابور همچون شهرهای دیگر مانند هرات، مرو و طوس یک رئیس داشت که معمولاً از اعضای یکی از خاندان های مهم محلی بود، در نیشابور رئیس شهر از اعضای خاندان معروف آل مکیال بود و این مقام عملاً موروثی شد، هرچند اسما فرمانی به عنوان رئیس جدید شهر صادر میگردد. بنابراین حکومت واقعی نیشابور و نواحی اطراف آن در دست خاندان آل مکیال بود.^۲ نیشابور یکی از چهار شهر بزرگ و مشهور خراسان قدیم بوده است.^۳ اصطخری گوید " ... و شهرهای خراسان کی بر اعمال جمع کنند و آن را نام برند چهار شهر است نیشابور ، مرو، هرات و بلخ)^۴

با توجه به گزارشات منابع تاریخی باید گفت که قلمرو سامانیان از شکوفا ترین سرزمین های جهان اسلام به شمار می آمد و خراسان بزرگ با ویژگی های طبیعی، اقتصادی و اجتماعی خود زمینه ی تحول بزرگ را فراهم آورد. وجود سرزمین های گسترده ی کشت پذیر، رودخانه های پرآب، معادن و منابع زیرزمینی که از ویژگی های طبیعی این سرزمین به شمار میرفت و برخورداری این قلمرو بزرگ از خصوصیات بازرگانی مانند گذشتن جاده ی ابریشم از آن، شرق و غرب را به یکدیگر می پیوست، موجب شده بود که خراسان به کانون مهمی در قلمرو سامانیان تبدیل شود. شرایط جغرافیایی خراسان عامل بسیار مهمی در مسیر وقایع و رویدادهای تاریخ اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی این سرزمین بوده است.

^۱ - باسورث، ادموند کلیفورد، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲، ص ۱۴۸.

^۲ - فرای، نلسون ریچارد، بخارا دستاورد قرون وسطی، ترجمه محمود محمودی، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸، ص ۱۸۳.

^۳ - نهچیری، عبدالحسین، جغرافیای تاریخی شهرها، تهران، انتشارات مدرسه، چاپ اول ۱۳۷۰، ص ۲۱۵.

^۴ - اصطخری، همان، ص ۲۰۳.

فصل سوم:

اوضاع سیاسی

۳-۱- آغاز قدرت یابی سامانیان در خراسان

در اواخر خلافت هارون الرشید محیط اجتماعی خراسان، بیش از پیش آشفته شد. عملکرد علی بن عیسی ماهان همچون غارتگری ها و زور ستانی های بی شمار او اقلیم خراسان را در موجی از آشوب فرو برد. هارون ابتدا به کارهای علی بن عیسی اعتنایی نکرد اما زمانی به عمق فاجعه پی برد که شورش هایی که بر علیه علی بن عیسی ماهان در خراسان به پا شد و در میان این عصیان ها، شورش رافع بن لیث، نواده نصر سیار گسترده بود و اساس خلافت را تهدید میکرد. هارون ابتدا هرثمه بن اعین را با حکم دستگیری رافع به خراسان فرستاد.

اما وسعت شورش رافع، هرثمه را ناتوان ساخت و از هارون خلیفه یاری طلبید. مأمون به فرزندان اسد بن سامان نامه ای نوشت و از آنان خواست تا هرثمه را در جنگ با رافع یاری دهند. حاصل کار فرزندان اسد درخشان بود. مأمون از نقش فرزندان اسد در فرو نشاندن شورش رافع خرسند و راضی شد، زیرا خطر رافع، همه ی خراسان را تهدید میکرد. بدین ترتیب، فرزندان اسد بن سامان خداه منزلت سیاسی و مقامات حکومتی خود را در پرتو لیاقت و کاردانی بدست آوردند.^۱ بنابراین سامانیان حتی پیش از طاهریان به قدرت رسیده بودند اما حکومت آنها استقلالی نداشت و سمت آنان مقامات حکومتی ماوراءالنهر بود که تابع والی خراسان بود.^۲ پس از حکومت های طاهریان و صفاریان، دولت سامانی، سومین دولت بالنسبه مقتدری است که بعد از تسلط اعراب در ایران ظهور کرد.

سامانیان فرزندان فردی به نام سامان بودند که در قریه سامان سمرقند امارتی موروثی داشتند. نسب و نام دودمان مزبور سامان خداه سالار و صاحب بزرگ قریه سامان نامیده می شد.^۳ سامانیان تبار خود را به بهرام چوبین پادشاه ساسانی می رساندند.^۴ سامان در عصر اسد بن عبدالله القسری حاکم خراسان اسلام آورد و برای

^۱- نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن نصرالقبای، تهران، نشر بنیاد و فرهنگ ایران، ۱۳۵۱، ص ۱۰۴ و ۱۰۵.

^۲- فروزانی، ابوالقاسم، تاریخ تحولات سیاسی-اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره ی سامانیان، تهران، نشر سمت، ص ۵۲.

^۳- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود، زین الاخبار، به تصحیح عبدالحی حبیبی، چاپ اول، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷، ص ۱۹.

^۴میرخواند، محمد بن خاوند شاه بن محمود، تاریخ روضه الصفا، ج ۴، به تصحیح و تحشیه جمشید کیان فر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰، ص ۲۸۱۳، نرشخی، همان، ص ۸۲. اصطخری، همان، ص ۲۳۰.

تقرب هرچه بیشتر و کسب حمایت حاکم خراسان نام فرزند خود را نیز اسد نهاد.^۱ مأمون غسان بن عباد را به حکومت خراسان نصب کرد، و به او تأکید کرد که اولاد اسد بن سامان را به مناصب ارجمند سرفراز سازد. غسان هر کدام از فرزندان اسد را به حکومت شهری گماشت. حکومت سمرقند به نوح، فرغانه به احمد، چاچ و اشروسنه به یحیی و هرات به الیاس سپرده شد. اینان در زمان زمامداری طاهریان بر خراسان نیز مقام خود را حفظ کردند.^۲ بنابراین در موقعیت سیاسی سامانیان تغییری حاصل نشد و همچنان بر مصدر امور باقی ماندند. با مرگ الیاس در سال ۲۴۲ هجری قمری پسرش ابراهیم به جای وی حکومت هرات یافت و بعدها محمد بن طاهر والی خراسان، ابراهیم را از هرات فرا خواند و فرماندهی سپاه خویش کرد. نوح بن اسد تا زمان مرگ، همچنان حکومت سمرقند را داشت با مرگ وی طاهر بن عبدالله قلمرو او را به برادرانش احمد و یحیی واگذار کرد. احمد پیش از مرگ پسر بزرگترش نصر را جایگزین خود کرد و امارت سمرقند را به وی داد. شش برادر نصر فرمان وی را گردن نهادند، اسماعیل پسر احمد از طرف برادر خود نصر به فرمانروایی بخارا گماشته شد.^۳ در سال ۲۶۱ هجری قمری که خلیفه در مخالفت با ادعای یعقوب بن لیث صفاری، منشور حکومت تمام ماوراءالنهر را برای نصر بن احمد فرستاد، دولت سامانی از سوی خلافت بغداد به رسمیت شناخته شد.^۴ در واقع پایان حکومت طاهریان را میتوان به منزله‌ی آغاز استقلال سیاسی دودمان سامانی برشمرد.

^۱ نرشخی، همان، ص ۸۲-۸۱. بارتولد، و.و. ترکستان نام، ج ۱، ترجمه کریم کشاورز، تهران، نشر بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲، ص ۴۵۵. زرین کوب، عبدالحسین. تاریخ مردم ایران، ج ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۸، ص ۱۸۳.

^۲ نرشخی، همان، ص ۱۰۵. ابن خلدون، ابوزید محمد بن محمد، ابن خلدون العبر ج ۳، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳، ص ۵۵۰. جوز جانی، منهاج سراج، طبقات ناصری، ج ۱، تصحیح و تحشیه عبدالحی حبیبی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۹، ص ۲۰۲. مستوفی قزوینی، حمدالله، تاریخ گزیده، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۳۷۷.

^۳ ابن خلدون، همان، ص ۵۵۰.

^۴ ریچارد فرای، تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان، کمبریج ج ۴، مترجم حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۰، ص ۱۲۰.

۳-۲- دوران اقتدار سامانیان

۳-۲-۱- غلبه اسماعیل سامانی بر عمرو لیث صفاری

در سال ۲۶۵ هجری قمری یعقوب درگذشت و برادرش عمرو لیث در سال ۲۶۶ جانشین وی گردید. برخورد عمرو در آغاز مبتنی بر مدارا با خلیفه بود اما به مرور زمان سیاست خود مختاری و خودکامگی در وی شدت یافت. در این زمان معتمد درگذشت و به جای او معتضد شانزدهمین خلیفه ی عباسی در سال ۲۷۹ هجری قمری همزمان با مرگ نصر اول سامانی و امارت یابی اسماعیل به خلافت رسید. معتضد خلیفه ی عباسی چون به قدرت رسید سرزمین هرامیری را تیول او قرار داد.^۱ در سرزمین های اسلامی یکی از مهم ترین شروط بقا و دوام هر نظام سیاسی کسب مشروعیت و گرفتن منشور از سوی دستگاه خلافت بود. معتضد منشور ولایت ماوراءالنهر را به امیر اسماعیل داد.^۲

در سال ۲۷۹ فرستاده ی عمرو بن لیث صفار با هدایایی به نزد معتضد آمد و ولایتداری خراسان را خواست. معتضد، عیسی نوشری را با خلعت و پرچمی که برای عمرو بن لیث بسته بود به جهت ولایتداری خراسان روان کرد. در این سال خبر وفات امیر نصر به خلیفه معتضد رسید. وی منشور ماوراءالنهر را به امیر اسماعیل داد و کاری را که آن سوی شهر بلخ بر عهده ی نصر بود، برادرش اسماعیل بن احمد عهده دار شد.^۳

از طرفی دیگر به حرب طراز رفت، امیر طراز اسلام آورد، کلیسای بزرگ آنجا را مسجد جامع کرد، به نام معتضد خطبه خواند، در آن سفر چندان غنیمت بدست آورد که از حد حساب و شمار درگذشت.^۴ اسماعیل با این اقدامش ضمن ایجاد امنیت در آن منطقه قدرت نظامی خود را به رخ رقبایش در منطقه ی خراسان کشید و با

^۱- ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ج ۲ ترجمه پروین گنابادی، چاپ چهارم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹، ص ۵۷۸.

^۲- نرشخی، همان، ص ۱۱۸.

^۳- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری تاریخ الرسل والملوک ج ۱۵، چاپ چهارم، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۵، ص ۶۶۵۰، ابن مسکویه رازی، تجارب الامم، ج ۵، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۶ ص ۸-۹. نرشخی، همان، ص ۱۱۸.

^۴- همان، ص ۱۱۸. خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین الحسینی، تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، ج ۲، تهران، خیام، ۱۳۳۳، ص ۳۵۲.

گسترش اسلام در آن منطقه توجه دستگاه خلافت را به سوی خود جلب کرد. در همین ایام عمرو لیث صفاری در بلاد خراسان، مشغول توسعه متصرفات و ثبت اقتدار سیاسی خویش بود.^۱

پس از مدتی عمرو به حکومت ایران قناعت نکرد. وی معتقد بود که حقوق طاهریان در ماوراءالنهر نیز باید به وی منتقل شود و این ادعا موجب نابودی وی گردید چون که در رأس آن سرزمین شخصی قرار داشت که از لحاظ جریزه و استعداد از عمرو کمتر نبوده و توانسته بود در متصرفات خویش سازمان دولتی که از لحاظ انتظام و هماهنگی کمتر از آن عمرو نبود، ایجاد کند و ضمناً مبانی حقوقی حکومت او محکم تر از دولتی بود که «قاطرچی پیشین» پدید آورده بود.^۲

عمرو لیث باید زمینه ای فراهم می کرد تا خلیفه امارت اسماعیل بر ماوراءالنهر را لغو کند. لذا عمرو، رافع بن هرثمه حاکم خراسان، را که پیش تر از جانب خلیفه به جانشینی امرای طاهری و برای مقابله با صفاریان به خراسان اعزام شده بود، اسیر کرد و به قتل رساند. وی در ازای این خدمت طلب منشور ماوراءالنهر را نمود.^۳ این اقدام وی برای دستگاه خلافت خوشایند بود زیرا رافع بن هرثمه بنا بر گزارش منابع داعیه استقلال داشته بود. خلیفه نیز احتمالاً ببوی آنکه صفاریان و سامانیان یکدیگر را از پای در آورند به درخواست عمرو تن داد.^۴ به موجب روایت تاریخ سیستان امیرالمومنین سر فرو افکندو زمانی ببود. باز سر برآورد و گفت: جواب کن نامه ی عمرو چنانکه در خواسته است. چنین دانم که هلاک او در این است و نزدیک اسماعیل بن احمد بنویس که ما دست تو کوتاه نکردیم از آن عمل که کرده بودیم والسلام.^۵

خلیفه منشور ماوراءالنهر را برای عمرو فرستاد و در واقع رویارویی میان اسماعیل و عمرو خواست خلیفه هم بود. به گفته طبری هدایای عمرو لیث به بغداد جهت خلیفه عباسی بالغ بر هزار هزار درم به همراه بیست اسب

^۱ - مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰، ص ۶۳۹، تاریخ سیستان، مؤلف نامعلوم، به تصحیح محمدتقی بهار، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳، ص ۱۳۴.

^۲ - بارتولد، همان، ص ۴۷۹-۴۸۰.

^۳ - فرای، بخارا دستاورد قرون وسطی، ص ۶۷.

^۴ - همان، تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان، ص ۱۲۰.

^۵ - تاریخ سیستان، ص ۱۳۳.

مزین به لگام های نقره کاری و یکصد و پنجاه اسب با جل‌های منقش با جامه ها و بوی خوش و تعدادی باز، که به گفته ی وی پاسخ خلیفه عباسی چیزی بیشتر از ارسال هدایای عمرو به او نبود.^۱ در هر صورت معتضد خلیفه ی عباسی بنا به درخواست عمرو، زوار خراسانی را به کاخ خویش دعوت کرد و فرمان عزل اسماعیل و انتصاب عمرو را به حکومت ماوراءالنهر در حضور ایشان قرائت کرد.^۲

به گفته نرشخی: "عمرو لیث چون منشور خلیفه را دریافت کرد به ابو داود امیر ناحیه بلخ و امیر ناحیه گوزکانیان و احمد بن فریغون و امیر اسماعیل امیر ماوراءالنهر نامه نوشت و ایشان را به اطاعت خویش فرا خواند. همه قبول کردند به غیر امیر اسماعیل سامانی که در پاسخ وی گفت که جواب من با شمشیر است و میان من و عمرو چیزی جز جنگ و نیست."^۳

عمرو سپاه خود را به سرداری محمد بن شبر و علی بن شروین در سال ۲۸۶ هجری قمری روانه جنگ با اسماعیل سامانی کرد که اسماعیل بر سپاه عمرو پیروز شد. محمد بن شبر فرار کرد و علی بن شروین نیز به اسارت درآمد. اسماعیل همه ی اسیران را بدون اخذ غرامت آزاد کرد.^۴

به این ترتیب درگیری های مقدماتی، آغازگر پیکار سرنوشت ساز شد. عمرو لیث صفاری تا این زمان سپاهیان را قادر به سرکوبی امیر سامانی می دانست اما این تحرکات ناکام، که به گفته نرشخی عمرو را آنقدر غمناک کرد که یک سال در نیشابور ماند. موجب نگرانی عمرو شد و اسماعیل را دارای قدرت و توان نظامی بالا می دید در نتیجه تدارک جنگ دوباره ساخت. که عاقبت، عمرو در جنگی نزدیک بلخ به اسارت درآمد.^۵ در باب گرفتار شدن عمرو روایت های متعددی نقل شده است.

به هرحال بعد از شکست عمرو، معتضد خلیفه عباسی سخت شادمان شده بود. لذا از ذوق و خوشحالی این فتح، عبدالله بن الفتح را با منشور امارت خراسان و تاج، خلعت های بسیار به خراسان نزد امیر اسماعیل

^۱ - طبری، همان، ص ۶۶۹۶.

^۲ - بارتولد، ترکستان نامه، ص ۴۸۳، طبری، همان، ج ۳، ص ۲۱۸۳.

^۳ - نرشخی، همان، ص ۱۱۹-۱۲۰-۱۲۱.

^۴ - تاریخ سیستان، همان، ص ۱۳۳. بارتولد، همان، ص ۴۵۸.

^۵ - نرشخی، همان، ص ۱۲۲.

فرستاد.^۱ به گفته طبری معتضد وقتی از کار عمرو و اسماعیل خبر یافت اسماعیل را بر آنچه کرده بود ستود و عمرو را نکوهش کرد.^۲

امیر اسماعیل سامانی با فرستادن عمرو لیث صفاری به سوی بغداد فرمان حکومت سراسر خراسان را از خلیفه دریافت کرد و این امر در واقع پایان حکومت فرمانروایان منصوب خلیفه در خراسان بود.^۳ شکست عمرو لیث صفاری در مقابل اسماعیل بن احمد سامانی در سال ۲۸۶ هجری به عمر کوتاه مدت صفاریان خاتمه داد.^۴ به این ترتیب پیروزی امیر اسماعیل در سال ۲۸۷ هجری قمری، سامانیان را از یک حکومت محدود در ماوراءالنهر، به یک دولت مستقل و قدرتمند ایرانی تبدیل کرد. منابع متفق القول اند که وی فرمانروایی شایسته بود و به وی لقب امیر عادل داده اند. اوج درخشش حکومت سامانیان در عهد اسماعیل سامانی بود.

۳-۲-۲- عصر امارت احمد بن اسماعیل (احمد دوم)

احمد بعد از فوت پدر در بخارا قدم بر مسند پادشاهی نهاد و مکتفی خلیفه برای او عهد و لوا فرستاده و تمامی ممالک اسماعیل را به او داد.^۵ وی امیر خراسان شد و او را امیر شهید خوانند. "او به سیرت پدر خویش می رفت و عدل می کرد و انصاف رعیت به تمامی میداد. رعایا در راحت و آسایش می بودند و از آنجا به خراسان رفت و مملکت خویش را مطالعه می کرد."^۶ بنا به گزارش تاریخ بخارا شیوه حکومت داری احمد بن اسماعیل در طی شش سال امارت (۳۰۱-۲۹۵ ه.ق) مبتنی بر عدل و انصاف و مدارا با رعیت و مردم داری بوده است. در این مدت سوء تدبیری از وی مشاهده نشد.^۷

^۱- گردیزی، همان، ص ۳۱۹.

^۲- طبری، همان، ص ۶۷۵۲.

^۳- فرای، بخارا دستاورد قرون وسطی، ص ۶۷.

^۴- عزالدین ابن اثیر، تاریخ کامل، ج ۶، ترجمه ی حمید آژیر، نشر اساطیر، تهران، ۱۳۸۲، ص ۹۵ و ۹۶.

^۵- خواندمیر، همان، ص ۳۵۶. ابن مسکویه. همان، ص ۴۵.

^۶- نرشخی، همان، ص ۱۲۸.

^۷- همان.